

پدیدارشناسی یک تجربه: راه‌اندازی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان

ژاله شادی‌طلب*

چکیده

اولین تلاش برای تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در دانشگاه تهران تقریباً از حدود سال ۱۳۷۳ آغاز شد. فرایند نه چندان هموار راه‌اندازی این مرکز پژوهشی که هنوز هم در مراحل میانی آن هستیم، حدود هفت سال به طول انجامید.

هدف این مقاله بازگویی چگونگی راه‌اندازی یک مرکز پژوهشی زنان در یک کشور در حال توسعه و مهمترین ویژگی‌های این فرآیند است. به عبارت دیگر توصیف آن چیزهایی است که در جریان راه‌اندازی این مرکز تجربه شده است. دوره هفت ساله به سه بخش قابل تفکیک است که شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دوره متفاوت و اقدامات هر دوره نیز به تناسب این شرایط پیش رفته است. دستاورد تلاش‌ها علاوه بر تأسیس یک نهاد برای تحقیق در مورد مسائل زنان ایران، نشان دهنده دو ویژگی مهم کشورهای در حال توسعه است: ۱) برنامه‌ریزی‌های توسعه با تلفیق دو رهیافت اقدام از بالا به پایین و پایین به بالا با موفقیت بیشتری مواجه می‌گردد. ۲) توجه به مسائل زنان و تحول در وضعیت آنان در گرو مشارکت فعال زنان در سطوح عالی تصمیم‌گیری کشور است.

کلید واژه

برنامه‌ریزی توسعه / تحقیق / دوگانگی فرهنگی / زنان / مرکز مطالعات و تحقیقات زنان / مؤسسات تحقیقاتی

* دارای دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه اباتنی آیوا آمریکا با گرایش توسعه و روش تحقیق، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و سرپرست مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.

e-mail address: Jshadi @ Yahoo. com

مقدمه

دانش با طرح پرسش آغاز می‌شود و پاسخ هر پرسشی باید با پژوهش و مطالعه داده شود. در ایران بعد از انقلاب، با آغاز جنگ و تلاش برای ایجاد تغییرات بنیادی و پیدایش مسائل حاد در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گر چه هزاران پرسش مطرح شد ولی برای تمام آنها پاسخ سریع هم خواسته می‌شد و فرصتی برای پژوهش نبود. در نتیجه تغییرات بر اساس اندیشه‌های فردی و نه در پاسخ به ضرورت‌ها و نیازهای بررسی شده، به وقوع می‌پیوست. در چنین فضایی، پژوهش از چندان اولویتی نمی‌توانست برخوردار باشد، به‌ویژه پژوهش درباره مسائل زنان. هر چند که تغییرات و تحولات در وضعیت زنان از جمله گسترده‌ترین و اساسی‌ترین تغییرات بود و همه رسانه‌های جهان از آن صحبت می‌کردند ولی با معضلات کشور، به ویژه جنگ و ایدئولوژی غالب حکومتی، کسی برای پاسخ‌گویی به مسائل کنونی و آینده‌نگری در مورد نیمی از جمعیت کشور وقت نداشت.

اگر جامعه‌شناسان و متخصصان پیامد تغییرات بدون بررسی کافی و تعمق را یادآور می‌شدند کسی را فرصت شنیدن نبود. طرح سؤال درست و یافتن پاسخ مناسب یعنی پژوهش، نیاز به زمان داشت که عامل بازدارنده و یا حداقل کندکننده تغییرات تصور می‌شد.

پس از هشت سال جنگ در فضایی نسبتاً آرامتر، و با به صدا در آوردن زنگ خطر انفجار جمعیت و پذیرش ضرورت تأملی بیشتر بر پیامد و سیاست‌گذاری‌های دهه نخستین بعد از انقلاب، زمینه برای طرح سؤال در مورد وضعیت زنان نیز فراهم شد:

- درباره زن ایرانی بعد از انقلاب چه می‌دانیم؟

- چه تغییراتی در شرایط آنها رخ داده است؟

- نتایج این تغییرات در جامعه چه بوده است؟

- زنان با تغییرات چه کرده‌اند؟

- انتظاراتشان چیست؟

- زنان وارد کدام حوزه از فعالیت‌ها شده‌اند؟

- انتظار جامعه از زنان چیست؟ و...

پاسخ به این گونه پرسش‌ها بدون پژوهش ممکن نبود. ضرورت طرح مسائل زنان و بررسی شرایط آنان در حوزه علوم انسانی گرچه همواره می‌توانست «برخورد تعصب آمیز (فمینیستی) تلقی شود.» انگیزه طرح یک نیاز جدی و درخواست تأسیس یک مرکز برای تحقیقات در مورد مسائل زنان در دانشگاه شد.

طرح این درخواست و فرآیندی را که تاکنون طی کرده موضوع این مقاله است. بنابراین هدف من بازگویی یک تجربه در تمام جزئیات مهم و ممکن آن می‌باشد.

زمینه طرح در خواست

فرآیندی را که راه اندازی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان (ممتاز)^۱ طول هفت سال طی کرده را به سه دوره زمانی می‌توان تقسیم کرد. معیار تفکیک این دوره‌ها تحولات شرایط فرهنگی - اجتماعی است که در کل جامعه (macro) و در فضای دانشگاه (meso) رخ داده است. بنابراین هر یک از دوره‌ها با توصیف زمینه‌ها، چگونگی و میزان پیشرفت نیز مشخص می‌گردد.

● دوره اول:

گرچه هدف از توصیف شرایط این دوره مقطع زمانی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ است ولی نباید فراموش کرد که شرایط اجتماعی - فرهنگی هر مقطعی از زمان، برآیند رخدادهای چندین دهه و حتی چند قرن گذشته است که در این مقاله بنا به ضرورت در یک برش زمانی به آن نگرشسته می‌شود.

مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

۱. شرایط کلان فرهنگی - اجتماعی

تحولات وضعیت زنان ایرانی در این دوره به دو بخش تقسیم می‌شود: آنچه نتایج سیاست‌های قبل از انقلاب بود و آنچه می‌توان برآیند تغییرات بعد از انقلاب تلقی نمود.

ویژگی پیش از انقلاب: دو قطبی شدن جامعه زنان: سیاست‌ها و برنامه‌های عمرانی کشور و تغییرات متأثر از این سیاست‌ها در وضعیت زنان این جمع بندی را به دست داده

بود که تمامی اقدامات در جهت بهبود شرایط زنان در ایران صورت می‌گیرد. مانند اعطای حق رأی و روند افزایشی تعداد نمایندگان مجلس، افزایش فرصت‌های شغلی به ویژه در صنایع تازه ایجاد شده، تغییر قوانین حمایت از خانواده، روند کاهش یابنده بی‌سوادی (هر چند بسیار کند). گرچه این تغییرات جنبه‌های مثبت انکارناپذیری داشت ولی مشکلی جدی را به بار آورد که می‌توان آن را دوگانگی فرهنگی - اجتماعی (socio-cultural dualism) نامید. برای نشان دادن این وضعیت به اطلاعات مرکز آمار ایران در آخرین سال‌های قبل از پیروزی انقلاب و نتایج تحقیقاتی که در سطح ملی (اسدی و همکاران، ۱۳۵۵) انجام شده نگاه می‌کنیم:

درصد	
۰/۷	- سهم زنان با تحصیلات عالی در کل زنان ده‌ساله و بیشتر
۶۴/۵	- نرخ بی‌سوادی زنان در کل زنان ده‌ساله و بیشتر
۴۴/۴	(نرخ بی‌سوادی زنان شهری)
۸۲/۷	(نرخ بی‌سوادی زنان روستایی)
۴/۷	- سهم زنان با تحصیلات عالی در کل زنان شاغل
.....	- سهم زنان بی‌سواد در کل زنان شاغل
۱۰/۸	- سهم زنان شاغل در کل زنان ده‌ساله و بیشتر
۶۸/۸	- سهم زنان خانه‌دار در کل زنان ده‌ساله و بیشتر

این دوگانگی را در مقایسه اطلاعات فوق به خوبی می‌توان دریافت. در حالی که توده کثیری از زنان به ویژه در جامعه روستایی حتی قادر به خواندن و نوشتن نیستند. سهم بسیار کوچکی از زنان به تحصیلات عالی دست یافتند (نخبگان). گروه بسیار کوچکی از زنان با تمام تحولات دوران پهلوی وارد بازار کار شدند (حدود ۱۱٪) و این در شرایطی است که اکثریتی نزدیک به ۶۹ درصد در گروه خانه‌داران (با ویژگی‌های اجتماعی این گروه در کشوری مثل ایران) قرار گرفته بودند. به طور یقین این دوگانگی نه تنها در مورد زنان بلکه در کل جامعه وجود داشت، ولی چنین شرایطی در جامعه زنان، تغییرات بعد

از انقلاب در مورد زنان را ویژگی‌های دیگری بخشید.

تحقیق انجام شده در سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که با تمامی تغییرات و زمینه‌سازی‌ها هنوز کار زنان مورد تأیید جامعه نبوده است. گروهی که نگرش منفی نسبت به کار زنان داشتند چهار برابر کسانی بودند که نگرش مثبت داشتند. حتی این موضوع در میان نخبگان جامعه نیز با نسبت ۱/۵ برابر صادق بوده است. با چنین نگرشی نسبت به کار زنان (بیرون از خانه)، دوگانگی چشمگیری در مورد حجاب زنان چه در جامعه شهری و چه در جامعه روستایی وجود داشته است. به طوری که در یک پژوهش ملی ۶۱ درصد از شهرنشینان و ۸۷ درصد از روستائیان با حجاب موافقت کامل داشته و ترجیح می‌دادند زنان با حجاب باشند. البته افزایش نرخ شهرنشینی بر نسبت موافقین با زنان بدون حجاب افزوده بود. ولی کماکان در درون جامعه شهری و میان جامعه شهری و روستایی دو قطب به وجود آمده بود. فاصله‌ها در مسائل فرهنگی را می‌توان در فاصله‌ای که میان نخبگان و توده مردم در اجرای مناسب مذهبی وجود داشت مطرح کرد. ۵۶٪ از گروهی که سنتی‌نمیده شده‌اند همیشه نذر می‌کرده‌اند در حالی که ۴۷٪ از نخبگان گفته‌اند که هرگز این رفتار از آنها سر نمی‌زند.

با وجود چنین دوگانگی‌هایی، در یک متغیر مهم مربوط به خانواده یعنی نگرش نسبت به چند زنی که بعد از انقلاب نیز با تغییراتی مواجه شد، اختلاف نظر معناداری وجود نداشته است. ۹۰ درصد از توده مردم و ۹۵ درصد از نخبگان مخالف چند زنی بوده و بدین ترتیب چند زنی در منجراهای جامعه قبل از انقلاب جایی نداشته است. ولی دوگانگی در جامعه زنان و یا در مورد مسائل مربوط به زنان با توجه به حداقل روابط اجتماعی و درک مشترک بین توده (اکثریت) و نخبگان (اقلیت) موجبات ناهماهنگی فرهنگی را در جامعه فراهم آورده بود که انقلاب اتفاق افتاد.

ویژگی بعد از انقلاب: تغییرات در وضعیت زنان: ضرورت تغییرات ساختاری در ابعاد اجتماعی - اقتصادی و نظام ارزشها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیشترین الویت را یافت. چنانچه با توجه به ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی، اعلام نقش‌های مناسب و پذیرفته شده از اولین سیاستهایی بود که موجب تأکید بر خانه داری و نقش همسری و

مادری گردید. تعیین شغل مناسب زنان و رشته‌های تحصیلی دانشگاهی از چتین سیاستی تبعیت می‌کرد.

دو تغییر بسیار اساسی در قوانین تشکیل خانواده یعنی (۱) کاهش سن ازدواج دختران به ۹ سال و (۲) دادن امتیازات بیشتر به مردان در مورد طلاق و چند زنی بود. در نتیجه اجرای این سیاست‌ها و تحولات نظام ارزشی، از سهم گروه سنتی مخالف چند زنی در حد ۴۰ درصد و در میان نخبگان در حد ۹ درصد کاسته شد. (سهم نخبگان موافق چند زنی از ۵ درصد به ۱۴ درصد افزایش یافت). و بر اساس گزارش‌های مرکز آمار سهم زنان ازدواج کرده کمتر از ۱۴ سال در کل زنان ازدواج کرده به ۲/۴ درصد رسید.

روند افزایش یابنده اشتغال زنان به یک روند کاهش یابنده (از ۱۳/۸ به ۸/۹) تبدیل شد و با تعریف شغل مناسب ترکیب اشتغال زنان با تغییراتی (کاهش اشتغال در بخش صنعت و افزایش آن در آموزش و بهداشت) مواجه گردید. سهم زنان خانه دار در کل زنان ده سال و بیشتر که انتظار می‌رفت به روند نزولی قبل از انقلاب خود به خصوص با گسترش آموزش ادامه دهد، در دهه نخستین انقلاب تقریباً در حد ۶۹٪ ثابت باقی ماند. در کنار کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نرخ مشارکت سیاسی آنها نیز از ۷ درصد کل نمایندگان مجلس به ۱/۵٪ کاهش یافت.

ناهماهنگی در مجموعه تغییرات، پیدایش تناقض‌هایی را در آینده کشور و جامعه زنان قابل پیش بینی می‌کرد:

* مخالفت با کار زنان و سیاست‌های نانوخته تبعیض‌آمیز برای اشتغال زنان و محدودیت در انتخاب نوع شغل و محدودیت حضور آنان در برخی از مجامع؛

* تأکید بر اهمیت خانواده و در عین حال تعمیر و تفسیر قوانین برای افزایش دامنه انتخاب و تصمیم‌گیری مردان؛

* اسلامی شدن نظام آموزشی و کاهش سریع نرخ بی‌سوادی زنان و تغییر محتوی کتاب‌های دوره‌های تحصیلی برای هماهنگی با نقش خانه داری و همسر داری زنان؛

* سیاست گسترش دانشگاه‌ها و تأکید خانواده‌ها بر آموزش دختران تا بالاترین سطح تحصیلی ولی با محدودیت در رشته‌های تحصیلی. برآیند این تغییرات چه می‌توانست باشد؟ پاسخ به این پرسش اساسی زمینه طرح سؤالاتی را فراهم آورد:

- نظر زنان در مورد خانواده و قوانین حاکم بر خانواده چیست؟
- آیا چند زنی افزایش یافته یا کاهش؟
- آیا خانواده و موقعیت زن در خانواده تحکیم یافته؟
- بهبود وضعیت زنان ایرانی تا چه اندازه است؟
- آیا ازدواج موقت به هنجارهای جامعه تبدیل شده؟
- زنان در بازار کار چه شرایطی دارند؟
- تحرک شغلی زنان چه وضعی دارد؟
- محدودیت بازار کار و تعریف شغل مناسب تا کجایی تواند ادامه یابد؟
- کاهش مشارکت سیاسی زنان تا چه اندازه به نفع جامعه زنان بوده؟
- نمایندگان زن مجلس از کدام طبقه اجتماعی هستند و چه تفاوتی با دیگران دارند؟
- ورود دختران به آموزش ابتدایی چه پیامدهایی خواهد داشت؟
- گسترش کمی دانشگاه‌ها و ورود دختران از دور افتاده‌ترین نقاط کشور به کجا می‌انجامد؟ و...

ضرورت پاسخ به پرسش‌هایی از این دست موجب ایجاد مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در دانشگاه تهران شد. بنابراین ایجاد این مرکز در زمانی مطرح شد که در کل جامعه آگاهانه یا ناآگاهانه دگرگونی‌هایی رخ داده بود و کسی (کسانی) پاسخ بسیاری از پرسش‌ها و نتایج را نمی‌دانست. هر نوع اظهار نظر شخصی مبتنی بر مشاهدات فردی می‌توانست گمراه‌کننده باشد و در عین حال در مظان اتهام «فمینیستی» که با تعریفی نادرست از این مفهوم، به دلیل روحیه مبارزه با غرب و غرب‌زدگی و عدم آگاهی از دانش آن، جرمی نابخشودنی محسوب می‌شد.

۲- فضای فرهنگی - اجتماعی میانه

با توجه به روش تدوین این مقاله یعنی بازخوانی یک پدیده آنچنان که یک واحد مطالعه (یک نفر) آن را تجربه و تحلیل کرده است، می توان انتظار داشت که دیگران (سایر واحدهای مطالعه) جمع بندی متفاوتی از همین تجربه داشته باشند.

در ادبیات برنامه ریزی توسعه همواره دو رویکرد اساسی مطرح بوده که یکی قدمت بیشتری در میدان عمل دارد و در واقع دومی در پی تجربه رهیافت نخستین و برای رفع کاستی های آن مطرح شده است. رهیافت برنامه ریزی از بالا به پایین (Top-down approach) و رهیافت از پایین به بالا (Bottom-up approach).

تجربیات بسیاری از کشورهای کم توسعه یافته نشان داده است که رهیافت از بالا به پایین موجب عدم موفقیت برنامه و هدر رفت زمان و سرمایه شده و نتیجه ای هم عاید کشورها نکرده است. ولی رهیافت از پایین به بالا، چون با خواست، انگیزه و اعلام نیاز مردم آغاز می شود، موفقیت بیشتری به بار می آورد. با چنین باوری و با توجه به دگرگونی های کلان کشور و ضرورت شناخت پدیده های مبتلا به نیمی از جمعیت کشور (زنان) و اهمیت تعریف مسائل و نیازها از پایین به بالا تأسیس یک مرکز پژوهشی در دانشگاه (دانشکده) پیشنهاد شد. پیشنهاد با روی خوش و نظر مساعد، تقریباً مدت یک سال بی جواب ماند و تکرار پیشنهاد با همین توجه بار دوم به شورای پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی رفت و در آنجا اعضاء ضمن موافقت با تأسیس مرکز مقرر نمودند که اقدامات اولیه فعالیت مربوط به تحقیقات زنان در قالب یکی از بخش های موجود مؤسسه تحقیقاتی در دانشکده آغاز شود تا در آینده نسبت به راه اندازی مرکز اقدام گردد.

این جواب بهتر از جواب نگرفتن بود ولی مصوبه شورا پیشرفت زیادی محسوب نمی شد. زیرا در گذشته نیز امکان پژوهش در دانشکده وجود داشت و هیچ کس مانع این کار نبود. ولی نیاز به مرکز تحقیقات مستقل با امتیازات و امکانات و مدیریت زنان با بودجه کافی از منابع دانشگاه، هدف اصلی بود که پاسخ شورای پژوهشی در این زمینه کمک چندانی نمی کرد. علی الاصول قدم بعدی این مصوبه از نظر اداری، ارسال این پیشنهاد به معاونت پژوهشی دانشگاه بود. ولی این اتفاق به طور رسمی نیفتاد و بیشتر از این پیش نرفت. مراجعه شخصی من نیز به معاونت پژوهشی دانشگاه و تلاش برای

توجه اهمیت موضوع به صورت حضوری راه به جایی نبرد. مسئله دشواری تغییر ساختار پژوهشی دانشکده (در اوج تغییرات ساختاری در کل کشور) و کمبود منابع مالی برای چنین پژوهش‌هایی به عنوان مهمترین تنگنا مطرح می‌شد. اما چرا فضای دانشگاه آماده درک و پذیرش چنین پیشنهادی نبود؟

● دوره دوم (۱۳۷۹-۱۳۷۵)

این دوره از نظر زمانی بلند ولی از نظر پیشرفت بسیار مختصر بود. آغاز این دوره و اقدامات آن به علت تغییر در کلیدی‌ترین فرد در مدیریت دانشکده بود. وگرنه تغییری در سایر ترکیب‌ها رخ نداده بود. جسارت و علاقه به گسترش حوزه اقتدار، سبب شد تا این بار قدمی به جلو برداشته شود.

مصوبه شورای پژوهشی دانشکده پس از یک سال (۱۷/۷/۷۴ تا ۸/۷/۷۵) به معاونت پژوهشی دانشگاه تهران با اساسنامه‌ای که در ۶ فصل و ۱۴ ماده تدوین شده بود، ارسال گردید. بر اساس تجربه سال قبل در نامه ارسالی قید شد که پژوهش در خصوص مسائل زنان بنا به اعلام نیاز و تقاضای مؤسسات و سازمان‌های دولتی، غیر دولتی و بین‌المللی انجام خواهد شد. تا شاید کمبود منابع مالی دانشگاه مانع راه اندازی مرکز نشود. این بار نیز تلاش راه به جایی نبرد و پاسخ کماکان این بود که تحقیقات در مورد مسائل زنان معنی ندارد و فعلاً نیازی به مرکز مستقل مطالعات و تحقیقات زنان نیست.

در نتیجه همه تلاش‌های مدیریت دانشکده متمرکز بر راه اندازی یک بخش زنان به صورت غیر رسمی و بدون تشکیلات مصوب در دانشکده شد.

ولی تأکید من بر ضرورت ایجاد یک نهاد مستقل پایدار، با مدیریت زنان و نه صرفاً انجام دهندگان و نیروی کار پژوهش (کارگزار) ناشی از اعتقاد من به فراهم شدن عرصه برای تصمیم‌گیری و مدیریت زنان بود. تحت تسلط بودن مطالعات زنان در زیر چتر تصمیم‌گیری‌های مردانه، چندان موفقیت آمیز نمی‌توانست باشد. زیرا مشاهدات نشان می‌داد که موضوع زنان بیشتر موضوعی برای لطیفه‌گویی و رفع خستگی در جلسات مردان شده است.

در نتیجه با اینکه تغییراتی در مدیریت دانشکده اتفاق افتاده بود ولی به دلیل عدم

تغییر در سایر سطوح دانشگاهی (که غالباً متخصص در رشته‌های فنی هستند)، تلاش به نتیجه نرسید. ولی به هر حال در این دوره یک قدم به جلو برداشته شد، چراکه پرونده‌ای در دانشگاه در مورد ضرورت تشکیل چنین مرکزی به وجود آمد.

● دوره سوم (۱۳۸۰-۱۳۷۹)

در این دوره که شامل بخشی از دوره اصلاحات است، چند تغییر به ظاهر کوچک ولی همزمان رخ داد که به دو دسته تفکیک می‌شود:

۱. تغییرات در ساختار

- در تشکیلات مرکز امور مشارکت، معاونت پژوهشی با بازبینی روش انجام فعالیت‌های پژوهشی خود، شیوه ارتباط بیشتر با دانشگاه را برگزید.

- اعتبارات بیشتری از محل بودجه عمومی دولت در اختیار مرکز امور مشارکت زنان قرار گرفت.

- در برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۲-۱۳۷۸. فصل تحقیقات و فناوری، تأسیس مراکز تحقیقاتی به عنوان یکی از اقدامات اساسی مورد تأکید قرار گرفت.

- دفتری که در معاونت پژوهشی دانشگاه تهران برای ارتباط میان دانشگاه و دستگاه‌های اجرایی (دفتر امور پژوهش‌های کاربردی) ایجاد شده بود، برخورد فعالتری با قضیه پیدا کرد.

- مذاکرات میان مرکز امور مشارکت زنان و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منجر به امضاء تفاهم‌نامه‌ای در هفته زن شد (سال ۱۳۷۹) که تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در دانشگاه تهران به طور مشخص به عنوان یکی از موضوعات مورد توافق تأکید شده بود.

- در پی ارجاع تفاهم‌نامه به دانشگاه تهران، جلسات اولیه چگونگی راه اندازی مرکز در معاونت پژوهشی دانشگاه شروع شد. ولی به نظر می‌رسید به دلیل تغییرات مدیریت و ورود افراد جدید به معاونت پژوهشی دانشگاه، کسی به پرونده و درخواست دانشکده علوم اجتماعی که از ۵ سال پیش وجود داشت، مراجعه نمی‌کرد. در نتیجه

شرکت کنندگان در جلسات، اطلاعاتی از سابقه امر و اعلام درخواست نداشتند. با توجه به آشنایی‌ها و گفت‌وگوهایی که غالباً میان اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری وجود داشت، این بار گفت‌وگو و تماس من با معاونت پژوهشی مرکز و حضور در جلسات به عنوان یک فرد علاقه‌مند و طرح مجدد پرونده ۵ ساله همراه با جلب نظر موافقت دانشکده برای تأمین فضا منتج به راه اندازی مرکز شد. بر اساس موارد توافق شده چون اعتبارات مورد نیاز را دانشگاه تأمین نمی‌کرد و فقط از امکانات موجود استفاده می‌شد، مشکل چندانی در مورد کمبود اعتبار وجود نداشت. واگذاری رسمی وظیفه تأسیس مرکز به دانشکده در فاصله یک هفته صورت گرفت. بدین ترتیب من راه‌اندازی مرکز را با اعتبارات مرکز امور مشارکت ریاست جمهوری به عهده گرفتم. بدون اینکه رسماً کسی حکمی و حتی نامه‌ای برای انجام این کار به من داده باشد.

۲. تحولات در زمینه فرهنگی - اجتماعی

پيامد تغییرات دهه نخستین بعد از انقلاب تحولاتی را در سال‌های اخیر اجتناب‌ناپذیر نمود. اصلاحات در قوانین و مقررات مربوط به خانواده به عنوان مهمترین واحد اجتماعی در این دوره شکل بارزتری به خود گرفت. در خواست تغییر سن ازدواج (همشهری، ۲۰۰۰، ۲) پیشنهاد لزوم مجوز رسمی همسر اول برای ازدواج دوم (گل محمدی، ۱۹۹۹، ۶۲) میزان نگرش منفی نسبت به چند زنی که در دهه اول انقلاب کم‌رنگ‌تر شده بود. مجدداً به سطح ۹۰ درصد مخالفت با چند زنی (محسنی، ۲۰۰۰، ۹۴ صفحه) افزایش یافت. با افزایش سطح تحصیلات، مخالفت با چند زنی و انتظار یک خانواده برابر گرا افزایش یافته است.

گرچه طلاق هنوز بک رفتار پسندیده تلقی نمی‌شود ولی گزارش یک تحقیق نشان می‌دهد که سهم زنان. درخواست کننده طلاق در حال افزایش است (همشهری، ۲۰۰۰، ۱۲ صفحه) و مهمترین دلایل درخواست طلاق عدم تمایل زنان به اطاعت محض از شوهران، ازدواج مجدد مردان، رفتار ناشایست مردان و... می‌باشد.

بوشش آموزش ابتدایی در حد ۹۵ درصد دختران و ورود دختران به دانشگاه در

میزان بیش از ۵۰ درصد در چهار سال اخیر و سهم ۴۰ درصدی آنان در فارغ التحصیل‌های ده سال دوم بعد از انقلاب، تحول کوچکی نیست که بتوان آثار فرهنگی - اجتماعی آن را نادیده گرفت.

نسبت موافقین با کار زنان در تمامی سطوح آموزشی افزایش یافته است. دختران جوان امروز احساس روشن‌تری نسبت به تبعیض مردان نسبت به زنان در جامعه دارند (محسنی، ۲۰۰۰، ۲۳۴؛ آل‌آقا، ۱۹۹۷، ۱۹۶-۱۹۴) فاصله بین واقعیت‌ها و آنچه که انتظار دختران است می‌تواند کارکرد نیروی را برای وقوع تحولات فرهنگی داشته باشد.

علامت روشن دیگری در تأکید تحولات فرهنگی - اجتماعی اعلام آمادگی زنان برای انتخابات در شورای اسلامی است. این پدیده نشان از خود باوری و تمایل زنان به حضور در حوزه عمومی فراتر از چهار دیواری خانه (حوزه خصوصی) دارد. (نمازی، ۲۰۰۰، ۱۲۱-۱۲۴). اکنون وقوع تحولات فرهنگی - اجتماعی در جامعه زنان مورد تأیید همه است:

«تغییر نسل، تغییر مطالبات و تغییر آرمان‌ها و شیوه‌ها، اتفاقاً نشان دهنده زنده بودن جامعه است. تولد نسل زنان اصلاح طلب از سلف انقلابی‌اش، در حقیقت نه به معنی تغییر بلکه به معنی تحول بوده و نشانگر زنده بودن جنبش زنان در جامعه ایرانی است.» (عباسقلی زاده، ۱۳۷۹، ۱۵).

بدین ترتیب تغییرات در ساختار چند سازمان و خط مشی برنامه سوم توسعه همراه با تحولات فرهنگی - اجتماعی در کل جامعه زمینه را برای تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در دانشگاه تهران هموار کرد ولی پذیرش تأسیس مرکز پژوهشی خاص زنان گرچه با تأیید مقامات دانشگاهی بود با واکنش‌های متفاوتی از طرف مردان اعضاء هیات علمی مواجه شد که می‌توان آنها را به سه دسته تفکیک کرد:

گروه اول - مردان سنتی: باور این گروه مبتنی بر ضرورت حضور زنان در منزل، ایفای نقش خانه‌داری، ضرورت تسلیم و اطاعت از شوهر، ترحم به زن و حفظ زن به خاطر فرزندان است که این طرز تفکر ارتباطی با اعتقادات دینی آنان ندارد. برای این گروه فمینیسم جرم است.

گروه دوم - مردان میانه رو: علاقه‌مند به حفظ کیان خانواده، مایل به درک تبعیض‌ها و متأسف از آن، اظهار همدردی با شرایط زنان، نگران از جو حاکم در مخالفت با فمینیسم و گاهی تشویق‌کننده و زمانی انتقادکننده اقدامات ولی نه در حضور جمع.

گروه سوم - روشنفکران مذهبی: این گروه نگران اضمحلال خانواده، اعتراف به برخی تبعیض‌ها علیه زنان و آرزوی تحقق جامعه‌ای براساس اصول دینی، اعتراف به عدم تطابق شرایط موجود با ایده‌آل‌های اسلام، از نظر سنی نسبتاً جوان‌تر، مایل به گسترش حوزه اقتدار. برای این گروه فمینیسم جرم نیست ولی اشکالاتی دارد.

من سعی کردم با اطلاع‌رسانی به گروه میانه رو، درک انگیزه‌ها و احترام به ارزش‌ها و هنجارهای گروه سوم و نادیده گرفتن گروه اول کار را پیش ببرم.

بدین ترتیب، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان با تلفیق دو رهیافت برنامه‌ریزی و در نتیجه حضور زنان در مدیریت سطوح عالی کشور (مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری) تأسیس شد و به طور رسمی در اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ کار خود را آغاز کرد. تدوین اساسنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان از اولین اقدامات بوده است که هنوز در میانه راه هستیم.

پاورقی:

۱- مرکز مطالعات تحقیقات زنان با استفاده از حروف اول کلمات «ستاره» نامیده می‌شود.